

۲۰۴۱۱۱۹

چنگیز خان مغول

نویسنده: هارولد لمب

ترجمه: رشید یاسمی

انتشارات ذهن روشن

سرشناسه: لمب، هارولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲. عنوان و نام پدیدآور: چنگیزخان مغول / هارولد لمب؛ ترجمه رشید یاسمی. مشخصات نشر: تهران: ذهن روشن، ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۷۶-۰۹-۴. وضعیت فهرستویسی: فیبا. یادداشت: کتاب حاضر توسط ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است. موضوع: چنگیزخان، ۵۴۹ - ۶۲۴ ق. موضوع: مغولان - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه. شناسه افزوده: یاسمی، رشید، ۱۳۴۹ - مترجم. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ چ ۸ / ۸ / DSR۹۶۸. رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۶۲۱۰۹۲. شماره کتابشناسی: ۵۲۸۵۵۴۸

چنگیز: نمان مغول

هارولد لمب

ترجمه رشید یاسمی

ناشر: انتشارات ذهن

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شابک: ۷۸-۶۲۲-۶۸۷۶-۰۹-۴

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

تهران: میدان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۳۰

تلفن: ۶۶۴۸۹۰۳۷

فهرست

۵	مقدمه: راز
۱۱	فصل اول: بیابان
۱۸	فصل دوم: کوشش زندگانی
۲۷	فصل سوم: جنگ ازابه ها
۳۵	فصل چهارم: موجب و سیل ها
۴۵	فصل پنجم: وقتی که مردم بالای گوپتا به اهتزاز در آمد
۵۳	فصل ششم: وفات ژان سیش
۶۰	فصل هفتم: یاسا
۶۸	فصل هشتم: ختای
۷۷	فصل نهم: امپراطور التون خان
۸۵	فصل دهم: بازگشت مغولان
۹۱	فصل یازدهم: قراقوروم
۹۹	فصل دوازدهم: شمشیر اسلام
۱۰۷	فصل سیزدهم: حمله به جانب غرب
۱۱۴	فصل چهاردهم: جنگ اول
۱۲۰	فصل پانزدهم: بخارا
۱۲۹	فصل شانزدهم: ترک تازی اورخانان
۱۳۶	فصل هفدهم: جنگیز خان به شکار می رود
۱۴۳	فصل هجدهم: تخت زرین تولی
۱۵۰	فصل نوزدهم: گشودن راه ها
۱۵۹	فصل بیستم: جنگ سند

۱۶۷	فصل بیست و یکم: مجمع بزرگان دربار
۱۷۱	فصل بیست و دوم: پایان کار
۱۷۷	خاتمه
۱۸۷	یادداشت‌ها
۱۹۰	قوانین چنگیزخانی
۲۰۹	فصل بیست و سوم: مکاتبه سلاطین اروپا با مغولان
۲۱۲	فصل بیست و چهارم: قبر چنگیزخان
۲۱۶	فصل بیست و پنجم: اوگتای و گنج او
۲۳۱	مراجع این کتاب

مقدمه

راز

هفتصد سال پیش مردی بر اکثر ممالک دست یافت. نصف جهان را مسخر کرد و نوع بشر را بنان به وحشت افکند که هنوز هم پس از قرن‌ها آثار آن بیم نمایان است. در مدت زندگی، آتاب سیار به او داده‌اند مانند جلاد مردمان، عذاب الهی، جنگجوی کامیاب، صاحب تخت‌ها و تاج‌ها اما نزد ما بیشتر به نام چنگیزخان معروف است.

اگر او را با دیگر فرمانروایان بشر مقایسه کنیم می‌بینیم که واقعاً سزاوار این القاب و عناوین بوده است. اگر اهل این زمانه هستیم اسامی جمعی از مردمان نامدار را آموخته‌ایم که مقدم آنها اسحدر مقدونی و قیصر روم و آخر آنان ناپلئون است. لیکن چنگیزخان عظیم‌تر از جهان‌گشایانی است که در سرزمین اروپا مشهور شده‌اند. فی الحقیقه ممکن نیست او را با مقیاس‌های بدنی و جنجیم. هنگامی که با لشکر جزایر خود می‌آمد منازل او را بایستی از روی درجات عرض و طول جغرافیایی به شمار آورد نه به حساب کیلومتر و فرسنگ. در عرض راه، اگر شهرها منهدم و رودخانه‌ها از مسیر خود منحرف می‌شد و روی صحرا از نرسبتگان و اجساد کشتگان پوشیده می‌گشت و اغلب بعد از عبور او فقط گرگ‌ها و کلاغ‌ها مخلوقات زنده‌ای بودند که در نواحی آباد و پرجمعیت سابق منزل می‌گزیدند.

با این‌که امروز ملل عالم پس از مشاهده واقعات خونین جنگ بین المللی به قتل و خرابی عادت کرده‌اند معذالک وقتی که از قتل عام‌های او آگاه می‌شوند به دهشت و حیرت می‌افتند. چنگیزخان که رئیس ایلی چادر نشین ساکن صحرای گوبی بود با ملل متمدنه عالم نبرد کرد و فاتح شد. اگر بخواهیم تأثیر اعمال او را کاملاً بفهمیم

باید نظری به آثار قرن سیزدهم میلادی بیندازیم. مسلمانان آن قرن معتقد بودند که چنین انقلابی در احوال عالم جز به قضای الهی صورت نتواند گرفت. می گفتند دور آخرالزمان فرارسیده است. یکی از مورّخین می نویسد: هیچ وقت اسلام به چنین بلایی دچار نشده است از یک جانب هجوم نصرانیان و از جانب دیگر حمله مغولان.»

چند سال بعد از وفات چنگیز اقوام اروپایی به دهشتی عظیم افتادند سواران موخس مغول مشرق اروپا را پایمال سم ستوران کردند بولسلاس در لهستان و بلا در هنگری از میدان مغول پا به گریز نهادند. هانری دوک سیلزی به تیر مغول از پا درآمد و گرفتار رهبان بلایی شد که گراندوک ژرژ روسی مبتلا شده بود. ملکه بلانش دوکاسیل سن لری را مخاطب داشته فریاد می کرد: «فرزندم کجایی؟»

یکی از دیران ثرمن موسوم به فردریک دوم به پادشاه انگلستان هانری سوم نوشته است که هرگز و این تاتار جز عذاب الهی نیست که برای تنبیه ملل عیسوی و پاداش گناهان آنها نازل شده است.^۱ و خود تاتار هم اخلاف ده قبیله بنی اسرائیل هستند که چون گاو طلایی پرستند خدا آنها را در بیابان های آسیا به پاداش بت پرستی سرگردان فرموده است.

روژر باکون^۲ معروف می گفت مغولان لشکر دجالند که در آخر زمان مزرعه جان مردمان را به این طرز وحشتناک درو می کنند.

در تأیید این اعتقاد مردم اشتباهاً قولی از سن ژردن نقل می کردند که پیشگویی فرموده و گفته است هنگام ظهور دجال قبیله ای از قبایل ارد از زمین یاجوج و مأجوج در ماوراء کوهستان آسیا خروج خواهد کرد مردمان را بکشد و پلیدند از شراب و نمک و گندم پرهیز می کنند و همین قوم عالم را زیر و رو خواهند کرد.

پاپ مجلس لیون را تشکیل داد و قصدش بیشتر این بود که وسایلی برای دفع

۱- در جهانگشای جوبنی صفحه ۱۷ جلد اول می نویسد: حدیثی است منقول از اخبار ربانی: اولئک هم فرسانی بهم انتقم ممن عصائی - یعنی خدا می فرماید آنها سواران من هستند به دست آنان از مردمی که بر من عصیان ورزیده اند انتقام می کشم. (مترجم)

2. Roger bacon

۳. چنگیز گوید من عذاب خدایم. جهانگشای جوبنی صفحه ۸۱ جلد اول (مترجم)

سیل هجوم مغول بیابند و ژان دوپلان کاربن^۱ که شخصی محترم و شجاع از فرقه اخوان صغیر بود از جانب مرکز روحانی به رسالت نزد مغولان رفت و عیسویان می گفتند: «ما خطری عظیم و بلائی قریب احساس می کنیم که از این قوم بر دین خدا وارد خواهد شد.»

در کلیسا نمازها و دعاها خوانده شد که خداوند شر مغولان را رفع کند. اگر تاریخ حیات چنگیز منحصر به همین قتل و نهب و تعطیل ترقی بشر بود او هم در ردیف آتلا و آلاریک محسوب می شد که بی مقصود معین به هر سمت حمله می کردند. اما این آفت جانها در عین حال رزم آزمایی کامل و سزاوار تاجها و تختها بوده است.

در اینجا ما با مطالب مجهولی در احوال چنگیزخان مواجه می شویم که چگونه یک نفر صحرانشین و صیاد و حریبان گله و پاسبان رمه در هنر و لیاقت نظامی بر لشکر سه شاهنشاه تفوق داشته است. یک مرد وحشی که هیچ وقت شهر ندیده و خط نوشتن نیاموخته بود چگونه پس از پاجاه قزم مختلف مجموعه قوانین به یادگار گذاشته است.

اروپائیان متفقند بر این که از حیث هنر نظامی ناپلئون رتبه اول را حائز است اما یک لشکر را در مصر ترک و به چنگال دشمنان راه کرد و بقایای لشکر دیگری را در برف های روسیه گذاشت و عاقبت از فرط غرور در دام ناپلئون و اترولو گرفتار آمد هنوز زنده بود که دولت امپراطوری از هر جانب فرو ریخت و قراین از پاره پاره و پسرش از میراث محروم گردید. تمام تاریخ ناپلئون شبیه به بازی و تکاری است که خود او بازیگر آن باشد پس مجبوریم که نظری به تاریخ اسکندر بیندازیم این جوان بی باک و مظفر را با چنگیزخان مقایسه کنیم اسکندر جوان که در انتظار مقام خدایی داشت با سپاه مرتب خود به سمت خاور زمین رانده و خیرات و نعم علوم و فنون یونانی را به همراه می برد اسکندر و چنگیز هر دو در عین پیروزمندی جهان را وداع گفتند و نامشان در میان ملل آسیا هنوز ورد زبان هاست.

اما پس از وفات نتایج اعمال آنها بسیار مختلف افتاد. سرداران اسکندر بر سر تاج و تخت و تقسیم مملکت او به منازعه برخاستند و فرزند اسکندر را مجبور به فرار کردند.

جنگیزخان قدرت و سلطه خود را از حد ارمنستان تا حدود گره و از اقصای تبت تا ساحل وُلگا چنان راسخ و ثابت کرده بود که پسرش بدون ایجاد هیچ خلاف و نفاقی وارث و جانشین او شد و نوه او قوبیلای خان هم نصف جهان را در اختیار داشت.

این دولت عظیمی که یک نفر وحشی از عدم به وجود آورد مثل این است که نتیجه سحر و جادو باشد و عموم مورّخین را به حیرت و تعجب انداخته است در جدیدترین تاریخ عمومی آن دوره که علمای انگلستان تألیف کرده‌اند اعتراف شده است که این واقعات عجیب و غیر قابل تأویل و تعلیل است یکی از دانشمندان با حیرت و بهت تمام در باب تاریخ جنگیزخان ایستاده و می‌گوید: «وجود فوق‌العاده این مرد به قدری عجیب و اینحال است که هوش و استعداد شکسپیر». اما باید دانست که حوادث بسیار است شده است که ما چنان که باید این شخص را نمی‌شناسیم مغول‌ها نمی‌توانستند بنویسند یا اعتنایی به این کار نداشتند. بنابراین اخبار عهد جنگیز در کتب اروپایی - چینی - ایرانی و ارمنی متفرق است ساگا تألیف سانانگ ست زن مغول را فقط در این ایام به طرز متوسطی ترجمه کرده‌اند. نتیجه این است که بهترین مورّخین مغول کبیر را دشمنان او بوده‌اند و در موقع قضاوتی که راجع به جنگیز می‌شود این نکته را باید غرامش کرد. این تاریخ‌نویسان که از نژاد مغول دور بودند مثل اروپایی‌های قرن سیزدهم چندان اطلاعی از اوضاع عالم نداشتند و خارج از حدود مسکن خودشان را مستور و مبهم می‌دیدند. مشاهده می‌کردند که قوم مغول ناگهان از ظلمات خروج کردند سیل مهاجمین را می‌دیدند که از سر آنها گذشته و به جانب ممالک دیگر که همچنین برای مورّخین مجهول بود عبور می‌کرد.

یکی از مسلمانان با اندوه تمام اطلاعات خود را در باب ورود مغول چنین خلاصه می‌کند: «آمدند و کردند و سوختند و بردند و رفتند»^۱.

قرائت این آثار و تطبیق آنها با یکدیگر کاری دشوار بوده است و شرق‌شناسانی که به این کار دست زده‌اند فقط به ذکر اوضاع سیاسی و طریق هجوم مغول اکتفا کرده‌اند. چنگیزخان را مثل مظهر قوت و قدرت وحشیان و مانند بلائی نشان داده‌اند که منظمأ در اوقات معین از بیابان خروج کرده و مأموریت داشته است که تمدن‌ها را ضعیف و مشرف به انحلال را قلع و قمع کند.

کتاب «تألیف سانانگ ست‌زن» هم در کشف این سرمدی نمی‌کند فقط می‌گوید چنگیز «یک «بغدو» از نژاد خدایان بود و در عوض کشف سر ظهور چنگیز را مثل یک معجزه‌ای نمایش می‌دهد.

اسباب تأسف است که مؤرخین جدید هم در تحت تأثیر خرافات و موهومات قرن سیزدهم میلادی واقع شده‌اند و چادر نشینان چنگیزخان را فقط مهاجمینی گفته‌اند که از راه دور می‌آمدند.

یک طریق سهلی هست که تا امروز ما را به کشف این راز هدایت می‌کند و آن عبارت است از برگردانیدن عقربه ساعت، زمانه و رجعت به هفتصد سال قبل و مشاهده شخص چنگیزخان به طوری که مورخان عهد خودش او را به ما معرفی کرده‌اند. بدون التفات به معجزه مذکور و بدون اعتنا به آن که او را مظهر قدرت وحشیان گفته‌اند بلکه با معاینه شخص او باید مطلب را کشف کرد.

پس ما در این کتاب به سیاست نژاد مغول توجهی نکرده فقط شخصی را مورد بحث قرار می‌دهیم که قوم گمنام مغول را به سیادت عالم رسانید. برای این که فی الحقیقه سیمای این شخص و اخلاق و احوال او را بتوانیم دریابیم. باید او را با محیطی که در آن می‌زیسته و قومی که در اطراف او بوده و خلاصه به نحوی که واقعأ هفتصد سال قبل در روی این خاک زندگی می‌کرده است مورد مطالعه قرار دهیم زیرا که وی را با مقیاس تمدن جدید نمی‌توان سنجید باید او را در بیابانی خشک با

سکنه چادر نشین و سواران صحرانورد که شغلشان صید و پاسبانی گله‌های گوزن شمالی بوده به نظر آورد. سرزمینی که اهل آن از پوست جانوران جامه و از شیر و گوشت غذا دارند و تن را با پیه حیوانات چرب می‌کنند که از سرما و رطوبت محفوظ بمانند مردانی که هلاکت از سرما و گرسنگی با جان دادن در زیر ضربت دشمن را به چیزی نمی‌شمارند.

فرکرارپن نخستین اروپایی دلاوری که قدم به آن نواحی گذاشت گوید: «اینجا نه قصبه هست و نه شهر، همه جای بیابان و ریگزار است که یک صدم سطح آن قابلیت کشت و زرع ندارد مگر در حوالی رودخانه‌ها اما در این ولایت رودخانه هم کمتر دیده می‌شود.

این ناحیه به کل به درخت است لیکن مراتع بسیار خوب دارد امپراطور و شاهزادگان هم حتی برای گرم کردن خود و پختن غذا جز آتش مدفوع اسب و الاغ و گاو وسیله‌ای ندارد.

هوا بسیار سرد است و در وسط تابستان طوفان‌های وحشت‌انگیز بر می‌خیزد و رعد و برق جمعی کثیر را همراه هلاکت می‌رساند و در این فصل هم برف‌های گران می‌افتد و بادی چنان سرد می‌ریزد که به زحمت می‌توان خود را بر پشت اسب نگاهداشت هنگامی که یکی از این طوفان‌ها ما را در راه فرو گرفت ضرورتاً خود را بر روی خاک افکندیم و تا زمانی که گرد و خاک نتوانستیم چیزی ببینیم غالباً تگرگ شدید فرو می‌ریزد. بعد از سرماهای سخت ناگهان گرمایی صعب رخ می‌نماید و بلافاصله هوا به شدت سرد می‌شود.

خلاصه اوضاع طبیعی صحرای گوبی در سال ۱۱۶۲ مطابق سال خوک (تنگوژنیل) بر این منوال بود که گفته شد.